

بررسی تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی

با سنت سوگواری در میان‌رودان

نجم‌الدین گیلانی^۱

چکیده

شیوه انجام پژوهش حاضر که با هدف بررسی وجوه اشتراک بین سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در میان‌رودان انجام شده، توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری مطالب از تحقیقات میدانی و استناد به منابع کهن استفاده شده است. سوگواری از آن دسته آیین‌های فرهنگی می‌باشد که مرز نمی‌شناسند و در طول تاریخ در بین اقوام مختلف، مشترک بوده است. این سنت از جمله آیین‌های ماندنی است که با گذشت زمان نه تنها فراموش و منسوخ نشد، بلکه بر اعتبار و جایگاه آن افزوده گردید. به نظر می‌رسد که این سنت‌های سوگواری جزء کهن‌الگوهای است که ویژگی اصلی آنها انتقال و تکرارپذیریشان در بین اقوام است. اقوام ایرانی کرد و لر نیز در طول تاریخ همواره پاسبان و انتقال‌دهنده خوبی برای بسیاری از آداب و رسوم باستانی و مشترک در بین ملل مختلف بوده‌اند که یکی از آنها سنت سوگواری است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که میان سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در میان‌رودان در مواردی همچون: روی خراشیدن، گیس بریدن، سیاه پوشیدن، خاک بر سر ریختن، مدت زمان سوگواری و ... تشابه وجود دارد. **واژگان کلیدی:** سوگواری، میان‌رودان، قوم لر، قوم کرد.



مقدمه (طرح مسئله، اهمیت و ضرورت تحقیق)

در میان اساطیر اقوام مختلف دنیا، درونمایه‌ها و تصاویر مشترکی دیده می‌شود که با وجود فاصله زمانی و مکانی بسیار، به یک شکل تکرار می‌شوند. این درونمایه‌ها و تصاویر مشترک را که حاصل تجارب جمعی نوع بشر است و ریشه در ناخودآگاه جمعی افراد دارد، کهن‌الگو می‌نامند (یونگ، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰؛ مورنو، ۱۳۸۶: ۶). در واقع ناخودآگاه قومی، قرارگاه تجربیات قومی است که در ذهن افراد و آحاد آن قوم وجود دارد. از همین مخزن است که تصویرهای آغازین، سنت‌ها، آداب و رسوم و نمادها ریشه و مایه می‌گیرند. افراد و آحاد یک قوم نمادهای یکدیگر را می‌فهمند؛ زیرا آن نمادها در ناخودآگاه جمعی آنها وجود دارند. اگرچه ممکن است بسیاری از اساطیر و آداب و سنن در جزئیات با هم متفاوت باشند؛ ولی ساختارشان به هم شبیه است «و هرچند توسط گروه‌ها یا افرادی که هیچگونه رابطه مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته، آفریده شده‌اند، همگی الگویی جهانی و مشابه دارند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶۲). یکی از ویژگی‌های اساسی کهن‌الگو تکرارپذیری آن است؛ بنابراین ناخودآگاه جمعی، میراث روانی مشترک نوع بشر را حفظ و منتقل می‌کند (همو، ۱۳۷۷: ۱۶۲). از جمله کهن‌الگوهای مشترک میان اقوام با خصوصیات مذکور، سنت سوگواری است. سوگواری برای قهرمان یا بزرگان در میان اقوام مختلف جهان همیشه از جایگاهی بس رفیع برخوردار بوده و هست. مناطق کرد و لرنشین نیز با پیشینه‌ای چند هزار ساله، سابقه‌ای درخشان در زمینه پاسداری از آداب و رسوم باستانی در طول تاریخ دارند؛ به طوری که امروزه بسیاری از سنت‌های باستانی که سنت سوگواری نیز یکی از آنهاست به همان سبکی که در دنیای باستان اجرا می‌شد در این مناطق انجام می‌شود. آن گونه که از شواهد پیداست، میان سوگ‌آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در میان رودان شباهت‌های قابل تأملی وجود دارد. جدا از بحث کهن‌الگوها، اینکه منشأ و علل این تشابهات چه عواملی است را می‌توان در روابط سیاسی و فرهنگی میان ایلامیان، کاسیان لرستان، مادها و هخامنشیان با تمدن میان‌رودان جستجو کرد. واقعیت این است که میان‌رودان همواره در طول تاریخ با ایران در پیوند بوده (مالووان، ۱۳۷۶: ۳) و روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی سبب انتقال مؤلفه‌های فرهنگی بین این دو تمدن

شده است؛ به عنوان نمونه، هنر مفرغکاری بابلیان متأثر از مفرغهای لرستان می‌باشد. راه باستانی کرمانشاه به بغداد نقش زیاد و تعیینکننده‌ای در این نقل و انتقالات فرهنگی و تمدنی داشته است. ضمن اینکه کاسیان لرستان چند سده بر بابل حکومت کردند (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۳-۲۵۳) که این مورد می‌تواند عامل انتقال مؤلفه‌های فرهنگی بین دو تمدن بوده باشد.

مطالعه و بررسی آیین‌های سوگواری در میان مردم لر و کرد و تطبیق آنها با سنت سوگواری در میان رودان، نمونه روشنی از این نقل و انتقالات فرهنگی را به دست می‌دهد. آداب سوگواری در میان اقوام مذکور به گونه‌ای شگفت قرینه آیین‌های سوگ در میان رودان است؛ چنانکه در میان رودان باستان به نشانه عزاء، سیاه می‌پوشند، خاک بر سر می‌ریزند و زنان روی خود را با ناخن می‌خراشند، موی خود را پریشان می‌کنند و گیس می‌برند، در مناطق کرد و لرنشین نیز در مرگ عزیزانشان سیاه می‌پوشند و خاک بر سر می‌ریزند و زنان به طرز تأثیرگذاری روی خود را می‌خراشند و گیس خود را می‌برند و به دور دست خود می‌پیچند؛ همچنین در هر دو فرهنگ ساز غمگین مینوازند و نوحه‌سرایی می‌کنند.

وجوه تشابه زیاد بین سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در میان رودان، ضمن اینکه بیانگر اشتراکات فرهنگی میان ملل مختلف جهان می‌باشد؛ حاکی از آن است که بسیاری از آداب و رسوم ایرانی از پس هزاره‌ها گذشته و امروزه در مناطقی از ایران به همان سبک برگزار می‌شود. در این جستار سعی بر آن است تا با استناد به منابع؛ به‌ویژه الواح بابلی، کتاب تورات، تاریخ هرودوت، حماسه گیلگمش، منابع محلی و مصاحبه با افراد سالخورده به شرح و بسط مطالب مذکور پرداخته شود.

موقعیت جغرافیایی میان‌رودان

میان‌رودان، سرزمینی در غرب آسیا در حوزه رودهای دجله و فرات است که قسمت شمالی آن به نام الجزیره عمدتاً لم‌یزرع می‌باشد؛ اما نیمه جنوبی آن به نام سواد، دشتی حاصلخیز و آبرفتی است. این منطقه، به دلیل برخورداری از عوامل کلی به وجود آمدن تمدن (آب، خاک حاصلخیز و موقعیت جغرافیایی) همواره شاهد رشد و نمو تمدن‌های بزرگی بوده است که در مجموع به نام

تمدن میان‌رودان در تاریخ مشهور می‌باشد (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۶؛ مالووان، ۱۳۷۶: ۳). این تمدن به کثرت و تنوع مشهور بوده و زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوعی داشته است. از جمله تمدن‌هایی که در میان‌رودان به وجود آمدند می‌توان به سور، بابل و آشور اشاره کرد (وولی، ۱۳۹۵: ۹؛ دان، ۱۳۸۱: ۱۸). ارجاع زیاد به تورات در این مقاله به این خاطر است که این کتاب در بسیاری از زمینه‌ها متأثر از فرهنگ سومریان و بابلیان باستان بوده است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که ادبیات و فرهنگ سومری تأثیر عمیقی بر ادبیات، فرهنگ و مذهب عبری نهاد. بین آثار سومری و تورات شباهت‌های زیادی وجود دارد که به نظر می‌رسد این آثار از طریق سومریان به کنعانیان رسیده و به تبع از آن در تورات بازتاب یافته است؛ به عنوان نمونه میان بهشت سومریان و بهشت تورات شباهت زیادی وجود دارد. شواهد نشان می‌دهد که بهشت آسمانی تورات (فردوس خدایان) ریشه و منشأ سومری دارد که بابلیان بعدها عقیده به آن را از سومریان گرفتند. بهشت موعود در تورات چنین توصیف شده است: «باغی است در شرق عدن که چهار رودخانه جهان از جمله دجله و فرات از آنجا سرچشمه می‌گیرند» (کریمر، ۱۳۴۰: ۱۶۸-۱۶۷). این باغ در اصل همان «دلمون» یا بهشت سومریان است (همان)؛ بنابراین بازتاب فرهنگ میان‌رودان در تورات امر غیرقابل تصویری نیست.

اهمیت و ضرورت این تحقیق در آن است که سوگواری برای شخص در گذشته، بخشی از هویت فرهنگی ماست. راز ماندگاری فرهنگ و هویت یک قوم نیز در ارج نهادن به آن و تلاش در ترویج آن می‌باشد. ضمن اینکه مطالعات تطبیقی راهی برای شناخت هویت فرهنگی ملت‌ها، فصلی تازه در روابط و تعاملات فرهنگی، ابزاری برای تکامل فرهنگ انسانی و آغازی برای حضور سودمندانه در صحنه فرهنگ جهانی و احترام به تعدد و تکثر فرهنگی به شمار می‌آید (زینیوند، ۱۳۹۲: ۱).

پیشینه تحقیق

در رابطه با سوگ‌آیین‌های لری و کردی و تطبیق آنها با سنت سوگواری میان‌رودان چندان تحقیق نشده است؛ با این وجود در برخی منابع مانند کتاب «سیاوشان» حصوری و «سوگ سیاوش» مسکوب به صورت مختصر به برخی

از سنت‌های سوگواری مردم لر و کرد اشاره شده است؛ همچنین گیلانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در شاهنامه» به بررسی وجوه تشابه سوگ آیینهای لری و کردی با سنت سوگواری در شاهنامه پرداخته‌اند که در این مقاله تمرکز نگارندگان بر سنت‌های سوگواری در شاهنامه بوده است؛ علاوه بر این، نجم‌الدین گیلانی و آذرنوش گیلانی (۱۳۹۲) در مقاله «سوگ سیاوش و شباهت آن به سوگ آیین‌های محلی لری و کردی» به بررسی وجوه تشابه بین سوگ سیاوش و سوگ آیین‌های لری و کردی پرداخته‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار است.

در سوگ آیین‌های لری و کردی و سنت سوگواری در میان‌رودان، هشت مورد مشابه وجود دارد که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

۱. جامه چاک کردن

چنانکه از شواهد تاریخی پیداست، سنت جامه چاک کردن از هزاره‌های پیش از میلاد وجود داشته است؛ هم‌اکنون نیز با گذار از پس هزاره‌ها در مناطق کرد و لرنشین به همان سبک اجرا می‌شود. هرچند رسم دریدن جامه به مناسبت عزا در ایران باستان وجود داشته (ویدنگرن، ۱۳۷۷: ۴۶۵؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۵۰-۵۱)؛ ولی نمی‌توان این سنت را فقط مختص ایرانیان دانست؛ چراکه جامه چاک کردن و رخت عزا پوشیدن در حماسه گیلگمش (کهن‌ترین حماسه بشر) نیز وجود دارد؛ آنجا که گیلگمش در عزای رفتن «انکیدو» همه بزرگان شهر را جمع می‌کند و می‌گوید: «همه مردم را به عزای او وادار می‌کنم، مردم باید جامه سوگواری بپوشند، پاره پاره، گرد گرفته ...» (اسمیت و بوره‌ارت، ۱۳۸۲: ۳۶). این مطلب بیانگر آن است که این سنت در میان‌رودان نیز رواج داشته است. در الواح بابلی نیز سرنخی از لباس پاره بر تن کردن برای درگذشتگان وجود دارد. در این الواح آمده است که وقتی «اینانا»^۱ می‌خواهد به جهان زیرین (جهان مردگان) برود به وزیر خود می‌گوید:

«آنگاه که به جهان زیرین رسیدم،

۱. الهه عشق سومریان، ملکه آسمان

در خرابه‌ها مراسم عزا برپا کن ...

به خاطر من پیراهنی چون بینوایان به تن کن» (کریمر، ۱۳۴۰: ۱۸۹).

این لوح‌نوشته به وضوح بیان می‌کند که پیرهن پاره و مندرس بینوایان را بر تن کند که تا حدودی بیانگر فلسفه این سنت است. به نظر می‌رسد فلسفه این سنت این باشد که بعد از درگذشت نزدیکان احساس بدبختی و بیچارگی می‌کردند و لباس مندرس می‌پوشیدند. هرگاه نیز که لباس کهنه گیر نمی‌آمد یا به خاطر تعجیل در نمایان کردن بیچارگی خود، بلافاصله لباسی که بر تن داشتند را پاره می‌کردند. در کتاب تورات نیز بارها به سنت مذکور اشاره شده است؛ چنانکه رئوبن هنگامی که سر چاه برمی‌گردد و می‌بیند که یوسف در چاه نیست جامه خود را چاک می‌زند (پیدایش، ۲۹: ۳۷). یعقوب نیز در عزای یوسف رخت خود را پاره کرد و پلاس در بر کرد (همان، ۳۵: ۳۷). مردخای نیز هنگام شنیدن خبر قتل عام، یهودیان جامه خود را دریده، پلاس با خاکستر در بر کرد (استر، ۱: ۴). ایوب هم به هنگام شنیدن خبر مرگ فرزندان، جامه خود را دریده و سر خود را تراشید (ایوب، ۲۰: ۱). در کتاب دوم پادشاهان نیز از لباس چاک کردن حزقیاس سخن به میان آمده است (فصل ۱۹: آیه ۱). در کتاب دوم تواریخ ایام هم چنین آمده است: «آنگاه عتلیا لباس خود را دریده، صدا زد که خیانت، خیانت!» (فصل ۲۳: آیه ۱۴)؛ همچنین نویسندۀ کتاب «تواریخ» از رواج این سنت در مصر باستان خبر داده است (هرودت، ۱۳۳۶: ۱۷۳).

در ایران باستان نیز سنت جامه چاک کردن وجود داشته است؛ چنانکه پارسیان در بستر مرگ کمبوجیه تمام جامه‌های خود را دریدند و ناله‌های بیپایان سر دادند (همان: ۱۵۱). این سنت هنوز هم در مناطق لر و کردنشین مرسوم است؛ چنانکه زنان در این مناطق، زمانی که از درگذشت اقوام و آشنایان باخبر می‌شوند، جامه‌های خود را چاک می‌کنند و ناله‌های سوزناک سر می‌دهند (گیلانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸).

۲. روی خراشیدن

سنت روی خراشیدن که هنوز هم در مناطق کرد و لرنشین برای مرگ عزیزان اعمال می‌شود (تصویر شماره ۱) به این شکل است: زنانی که به

شخص در گذشته نزدیک‌ترند با ناخن هر دو دست، صورت، پنجه و بازوی خود را می‌خراشند، به طوری که خون بر گونه و دستانشان جاری می‌شود (درخشنده، ۱۳۷۳: ۱۳۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۴۲۴). این سنت نیز سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. چنانکه هرودت (۱۳۳۶: ۲۷۳) نقل می‌کند: «سکاها وقتی که پادشاه می‌میرد، بعد از مومیایی کردن جسد، نعش مومیایی را بر ارابه‌ای قرار داده آن را در میان تمام قبایل مختلف می‌گردانند. در این جریان هر قبیله‌ای که نعش به آنها می‌رسد، هر کدام تکه‌ای از گوشت خود را می‌کنند و موهای خود را می‌برند و دو بازوی خود را می‌خراشند و پیشانی و بینی خود را می‌شکافند». این عمل را بنی‌اسرائیل نیز اجرا می‌کردند و پیامبران، آنها را نهی از خراشیدن بدن می‌کردند؛ چنانکه در سفر لایوان و تثیبه زخمی و مجروح کردن بدن را به عنوان یک رسم عزاداری برای همه بنی‌اسرائیل تحریم کردند: «بدن خود را برای مرده مجروح نسازید» (تورات، لایوان، فصل ۱۹: آیه ۲۸) و «شما پسران یهوه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشان را مجروح ننمایید و مابین چشمان خود را متراشید» (تورات، تثیبه، ۱: ۱۴).

در شاهنامه نیز پهلوانان وقتی که تن عزیز را غرق در خون می‌بینند، برای تسلی دل خویش و برای همراهی با کشته‌گوشته روی و تن خویش را می‌کند (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۶۲)؛ چنانکه کیومرث وقتی از مرگ سیامک آگاه می‌شود دست بر سر و روی خود می‌کوبد و گوشت صورت و روی خویش را می‌کند:

ز تیمار گیتی بر او شد سیاه	چو آگه شد از مرگ فرزند شاه
زنان بر سر و موی و رخ را کنان	فرود آمد از تخت و یله‌کنان
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۶)	

همچنین فرنگیس وقتی متوجه می‌شود که افراسیاب قصد کشتن سیاوش را دارد بر روی خود چنگ می‌اندازد:

فرنگیس بشنید و رخ را بخت	میان به زنار خونین ببست
پیاده بیامد به نزدیک شاه	به خونین رنگ داده دو رخساره ماه
	(همان: ۱۲۵)



تصویر شماره ۱

۳. خاک و گل بر سر ریختن

خاک بر سر ریختن نیز از جمله سوگ‌آیین‌هایی است که قدمت دیرینه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که در تورات بارها به آن اشاره شده است (ایوب، ۱۳: ۲؛ یوشع، فصل ۷، آیه ۶؛ ارمیاء، ۳۴: ۲۵؛ حزقیال، فصل ۲۷: آیه ۳۰). هنوز هم در مناطق کرد و لرنشین به این سنت با این پیشینه عمل می‌شود (تصویر شماره ۲)؛ به این شکل که «مقداری از گل را مردان بر سر و زنان بر سربند یا شانه‌های خود می‌مالند و این گل، گاهی اوقات تا هفته‌ها در روی سربند و شانه‌های آنها می‌ماند» (درخشنده، ۱۳۷۳: ۱۳۲).

در کتاب یوشع چنین آمده است: «و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رو به زمین افتادند و خاک بر سرهای خود پاشیدند» (فصل ۷: آیه ۶).

در کتاب حزقیال نیز چنین آمده است: «به تلخی فریاد خواهند کرد و خاک بر سرهای خود پاشیده در خاکستر خواهند غلطید» (فصل ۲۷: آیه ۳۰)؛

۱. در مراسم عاشورای حسینی در لرستان، ایلام و کرمانشاه می‌توان این سنت را به وضوح دید.

همچنین در کتاب یرمیاہ هم آمده است: «در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا بکران دیگرش یافت شد نه نوحه کرده شده و نه جمع آورده شد ... ای راعیان عویل فریاد نمایند و ای سران گله بخاکستر بغلطید...» (کتاب مقدس، کتاب یرمیاہ، ۲۵/۳۴). هنوز هم آیین در خاکستر غلطیدن در مناطق کرد و لر رایج است.



تصویر شماره ۲

البته سنت خاک بر سر ریختن در مصر باستان نیز رواج داشته است؛ «اکنون کلمه‌ای چند دربارهٔ چگونگی عزاداری و تشییع جنازه در مصر سخن می‌گویم. وقتی مردی نسبتاً محترم در خانه‌ای می‌میرد تمام زنان آن خانه سر و حتی صورت خود را به گل آلوده می‌کنند» (هرودت، ۱۳۳۶: ۱۷۳).

۴. موی کندن یا گیس بریدن

یکی دیگر از آیین‌های دیرینه سوگواری در مناطق لر و کردنشین، گیس بریدن است. در شاهنامهٔ فردوسی، زنان و مردان برای پهلوانانی که در بستر مرگ بودند، گیس خود را به نشانهٔ عزا می‌بریدند (گیلانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶) و چنانکه نقل شده است «در عهد باستان، زمانی که شاهی یا شخصیت برجسته‌ای از دنیا می‌رفت، موی سر را به نشانهٔ عزاداری و همدردی می‌تراشیدند» (هرودت، ۱۳۳۶: ۴۸۷).

به نقل از «ایلیاد» نیز «سوگواران، موهای خویش را بریده و بر جسد مرده



می‌ریختند» (هومر، ۱۳۷۳: ۶۸۲). حتی در کتاب جمهور گزارش شده است که «وقتی پاترو کلوس»، دوست آشیل می‌میرد، آشیل گیسوان خود را می‌برد (افلاطون، ۱۳۸۳: ۱۵۶). در تورات نیز بارها به این سنت اشاره شده است و انبیا کندن و تراشیدن موی سر را به عنوان یک رسم و سنت عزاداری معرفی کرده‌اند (تورات، ایوب، ۲۰: ۲؛ اشعیاء، ۱۲: ۲۲؛ ارمیاء ۶: ۱۶؛ عاموس، ۱۰: ۸؛ حزقیال، ۱۸: ۷)؛ به عنوان نمونه در کتاب حزقیال در سوگ ویرانی «صُور» آمده است: «خاک بر سرهای خود پاشیده در خاکستر خواهند غلطید و به سبب تو موهای خود را کنده...» (فصل ۲۷: آیه ۳۱ و ۳۲). موارد مذکور بیانگر دیرینگی این سنت و رواج آن در بین ملل باستان است که هم‌اکنون نیز در میان اقوام ایرانی رواج دارد.

۵. مدت ایام سوگواری

هرچند ریشه‌یابی برگزاری مراسم عزا در روز سوم، هفتم، چهلم و سال دشوار است؛ ولی شاهدی در حماسه گیلگمش وجود دارد که می‌توان بر اساس آن دلیل این سنت را استنباط کرد: «گیلگمش بعد از مرگ رفیق خود انکیدو، شش روز تمام گریه می‌کند و در روز هفتم که بدن او رو به فساد می‌رود و کرمها در او ظاهر می‌شوند، او را دفن می‌کند» (اسمیت و بورهارت، ۱۳۸۲: ۶۸ - ۶۹). گیلگمش تا روز هفتم به امید زنده شدن دوست خود او را دفن نمی‌کند: «شب و روز بر او گریستم و او را در گور نگذاشتم. من منتظر بودم و می‌پنداشتم رفیق من باید با فریاد من بیدار شود. هفت روز و هفت شب آنجا افتاده بود تا کرم بر او افتاد...» (همان: ۸۲). بر این اساس به نظر می‌رسد که بشر در ابتدا به امید زنده شدن مرده یا عدم دل کندن از او، جسد را دفن نمی‌کرد و پس از گذشت سه تا هفت روز، بخاطر فاسد شدن لاشه، مجبور به دفن و ترک جسد می‌شد و این ایام جایگاه ویژه‌ای داشت. دلیل مراسم سالگرد نیز که واضح است. به هر حال، در بین اقوام لر و کرد، مراسم سوم، هفتم، چهلم و سالگرد با اندک تفاوت‌هایی مانند سایر مناطق ایران برگزار می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۴۴: ۷۸؛ ماسه، ۱۳۵۵، ج ۱: ۱۶۹؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۴۲۷).

۶. سیاه پوشیدن

سیاه پوشیدن نیز از جمله رسوم کهن و مشترک در اغلب سوگواری‌ها و مجالس

ترحیم است؛ البته زردشتیان به شدت آن را منع کرده‌اند (شهزادی، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ سیادت، ۱۳۷۴: ۲۶۸). از سیاهپوشی در دوران باستان شواهدی در دست است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۵۰) و ظاهراً در غرب و شرق ایران از دیرباز سوگواران، جامه کبود یا سیاه در بر می‌کردند (ابن بطوطه، ۱۴۰۰ ق: ۱۹۷؛ مظاهری، ۱۳۷۸: ۸۱). این سنت در مناطق کرد و لرنشین نیز همانند دیگر نقاط ایران از دیرباز تاکنون رعایت شده است. سیاه پوشیدن، چادر بستن، سیاه کردن گیوه‌ها، سیاهپوش کردن اسبان و سیاه کردن سردر خانه‌ها^۱ از جمله موارد سیاهپوشی در این مناطق است. «صاحبان عزا تا چهل روز و در بعضی موارد تا یک سال پس از مرگ از دست رفته کاملاً سیاهپوش می‌شوند» (درخشنده، ۱۳۷۳: ۱۳۲؛ گیلانی و گیلانی، ۱۳۹۲: ۱۹۰؛ مسکوب، ۱۳۵۷: ۹۸)؛ این سنت در مشرق زمین نیز پیشینه دور و درازی دارد (ابن بطوطه، ۱۴۰۰ ق: ۱۹۷)؛ به طوری که در تورات به کرات به سیاه پوشیدن برای درگذشتگان اشاره شده است (استر، ۱: ۴؛ دوم پادشاهان، فصل ۱۹: آیه ۱؛ دوم سموئیل، ۳۱: ۳؛ مزامیر، ۱۲: ۳۰؛ حزقیال، ۱۶: ۲۶). در کتاب مزامیر چنین آمده است: «ای خداوند مرا بشنو و مرحمت بفرما ... پلاس مرا کنده مرا بشادمانی ملبس کردی ...» (مزامیر ۳۰: آیه ۱۲). در کتاب حزقیال هم از پلاس بستن یا همان سیاه پوشیدن سخن رفته است (فصل ۲۷: آیه ۳۲).

۷. نوحه‌سرایی

در بین اقوام لر و کرد سنت است که بعد از مرگ عزیزانشان مویه می‌کنند و زنان و مردان، اشعاری متناسب با شخصیت متوفی می‌سرایند که مضمون این اشعار ستایش درگذشته، همانند دانستن او با پهلوانان، توصیف قد و قامت، سیما، مردانگی، شجاعت در جنگ، اسب و اسب تاختن، تیراندازی، شکار، قطار و سایر توانایی‌های اوست^۲ (خسروی، ۱۳۷۲: ۳۳۷؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۳:

۱. مصاحبه با آقایان توشمال اسکندر ازدهایی ۱۲۰ ساله از ملکشاهی، الماس جمشیدی ۶۵ ساله از شهرستان شیروان چرداول، ولی عباسی ۶۶ ساله از ایلام، کدخدا سوخته حق‌نژاد ۸۰ ساله از روستای تخت‌خان از توابع دهلران و حسین زنگنه ۸۰ ساله از کرمانشاه.

۲. مصاحبه با آقایان جعفر فیلی ۵۴ ساله، شاهرودی گیلانی ۷۱ ساله، مرادخان زینی‌وند ۷۵ ساله، جوزعلی سیفی ۷۸ ساله و کاکعلی نورملکی ۵۵ ساله از دره‌شهر.

۴۲۵؛ گیلانی و گیلانی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). این سنت نیز از جمله آیین‌هایی است که در بین اقوام مشترک بوده؛ چنانکه در کتاب «تاریخ بخارا» از مویه‌سرایی در بخارا و گریستن مغانه سخن به میان آمده است (نرشخی، ۱۳۵۱: ۷۸). سنت مذکور در میان‌رودان نیز سابقه داشته است؛ چنانکه در الواح بابلی آمده: در دلمون (بهشت) کسی که از رودخانه مرگ گذشت «لب به سخن نمی‌گشاید و کاهنان نوحه‌سرا گرد وی نمی‌گردند و خواننده، نوحه نمی‌خواند و در کنار شهر سوگواری نمی‌کند» (کریمر، ۱۳۴۰: ۱۷۰).

در کتاب مقدس در سوگ ویرانی «صور» آمده است: «و از برایت بتلخی جان و نوحه تلخ‌گریه خواهند نمود و حین نوحه‌گری از برایت مرثی خواهند خواند» (حزقیال، فصل ۲۷، آیه ۳۲ و ۳۳). این نوحه‌ها بیشتر در وصف آبادانی گذشته صور و سخاوتمندی این شهر بوده است (همان). در کتاب یرمیا (۲۵/ ۳۴) نیز چنین آمده است: «در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا بکران دیگرش یافت شد نه نوحه کرده شده و نه جمع آورده شد...». در کتاب ارمیا هم چنین بیان شده است: «از برای مرده گریه ننمایید و از برایش نوحه نکنید...» (فصل ۲۲: آیه ۱۱). این مورد بیانگر رواج نوحه‌سرایی در بین قوم یهود می‌باشد که کتاب مقدس آن را منع کرده است. در کتاب یوشع هم از نوحه‌سرایی او در پیشگاه خداوند یاد شده است (فصل ۷: آیه ۷، ۸ و ۹).

۸. ساز چمری یا چپی

یکی دیگر از آیین‌های سوگواری در بین اقوام لر و کرد، نواختن ساز چمری (çhamari) یا چپی (çapi) است (تصویر شماره ۳) که در بین اقوام جهان مشترک بوده و قدمتی طولانی دارد. در الواح بابلی، شاهی از رواج این سنت در میان‌رودان وجود دارد؛ چنانکه وقتی اینانا می‌خواهد به جهان مردگان سفر کند به وزیر خود «ننشبار» می‌گوید:

«آنگاه که به جهان زیرین رسیدم،

در خرابه‌ها مراسم عزاداری برپا کن،

طبل‌ها را در انجمن معبد به صدا در آر،

در خانه خدایان بهر من سرگردان شو...» (کریمر، ۱۳۴۰: ۱۸۹).

وزیر او نیز وصیت او را به جا می‌آورد:
 «در خرابه‌ها (چنانکه رسم است) بر او تلخ گریست،
 و در انجمن معبد، طبل نواخت،
 و چون بینوایان به خاطر او خرقه بر تن کرد» (همان: ۱۹۴).
 و چنانکه پیداست، این طبل، طبل شادی نبوده است؛ بلکه نوای غمگینی
 بوده که برای درگذشتگان می‌نواختند. این سنت در بین دیگر ملل باستانی
 نیز رواج داشته است. در کتاب «تواریخ» از آهنگ غم‌انگیزی که مصریان
 به مناسبت جوانمرگی یگانه فرزند پادشاه مصر اجرا کردند، یاد شده است:
 «مصریان این آواز غم‌انگیز را بیاد او خواندند» (هرودت، ۱۳۳۶: ۱۷۰). ساز
 چمری در فرهنگ مردم لر و کرد در مراسم عزاداری حسینی یا در حین تشییع
 جنازه؛ بویژه تشییع جنازه جوانان ناکام نواخته می‌شود که بسیار غم‌انگیز
 است و همزمان با آن زنان شیون‌کنان، ویله‌کنان و اشک‌ریزان، روی خود را
 می‌خراشند (گیلانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶؛ حصوری، ۱۳۷۸: ۱۱۰ - ۱۱۱).



تصویر شماره ۳

نتیجه‌گیری

بسیاری از آداب و رسوم به دلیل وجود روابط فرهنگی ملل در طول تاریخ یا
 به این دلیل که به عنوان کهن‌الگو در ناخودآگاه جمعی وجود دارند، در بین
 اقوام و ملل مختلف جهان مشترک هستند و خاصیت اصلی آنها تکرارپذیری



آنهاست. سوگواری برای درگذشتگان از این دسته کهن‌الگوها و رسوم مشترک در بین ملل است که در بین اقوامی مانند کرد و لر به همان طریقی که در گذشته‌های دور در بین ملل رواج داشته است، امروزه برگزار می‌شود. آداب و رسوم باستانی رایج در بین این اقوام، از گذار برخی از سنت‌های باستانی به دنیای معاصر حکایت دارد. چنانکه ذکر شد، آیین‌های سوگ مردم لر و کرد با سوگواری در میان‌رودان شباهت‌های فراوانی دارد؛ از جمله این شباهت‌ها می‌توان به نحوه عزاداری، مویه کردن، خاک بر سر ریختن، گیس بریدن، جامه چاک کردن، روی خراشیدن، ساز غمگین نواختن، سیاه پوشیدن و مدت ایام سوگواری اشاره کرد. وجود این وجوه تشابه، همه و همه یادآور این موضوع است که بسیاری از آداب و سنن در بین اقوام مختلف مشترک هستند. هنوز هم در بخش‌هایی از سرزمین ما با پابندی به این رسوم که سوگواری نیز یکی از آنهاست، ارتباط عمیقی با گذشته‌های دور و باستانی وجود دارد.

منابع و مأخذ

- آبادی باویل، محمد؛ (۱۳۵۰)، آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، تهران: کمیته استادان.
- ابن بطوطه، محمد بن عبد الله، (۱۴۰۰ ق.)، رحلة ابن بطوطه المسماه تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الأسفار، بیروت: بی نا.
- افشار سیستانی، ایرج؛ (۱۳۷۳)، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- افلاطون؛ (۱۳۸۳)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلوکباشی، علی؛ (۱۳۴۴)، آیین به خاک سپردن مرده و سوگواری آن، تهران: پیام نوین.
- تورات، عهد جدید و عهد قدیم (کتاب مقدس)، (بی تا)، به همت انجمن پخش کتب مقدسه: تهران: بی نا.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک؛ (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، ترجمه زتنبرگ، تهران: نقره.
- حصوری، علی؛ (۱۳۷۸)، سیاوشان، تهران: چشمه.
- خسروی، عبدالعلی؛ (۱۳۷۲)، تاریخ و فرهنگ بختیاری، ج ۲، اصفهان: حجت.

- دان، ناردو؛ (۱۳۸۱)، امپراتوری آشور، ترجمه مهدی حقیقت، تهران: ققنوس.
- درخشنده، صیدمحمد، (۱۳۷۳)، عروس زاگرس (ایلام)، ایلام: مؤلف.
- دورانت، ویل؛ (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- زینبوند، تورج؛ (۱۳۹۲)، «ادبیات تطبیقی و مقوله فرهنگ»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی)، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان، ۱-۱۶.
- سیادت، موسی؛ (۱۳۷۴)، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، تهران: سهند.
- شهزادی، رستم؛ (۱۳۸۰)، مجموعه سخنرانی‌ها، به کوشش مهرانگیز شهزادی، تهران: بی نا.
- فردوسی، ابولقاسم؛ (۱۳۸۵)، شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه ژول مل، به کوشش عبدالله اکبریانراد، تهران: الهام.
- کریمر، ساموئل؛ (۱۳۴۰)، الواح سومری، ترجمه داود رسایی، تهران: شرکت سهامی.
- گیلانی، نجم‌الدین و آذرنوش گیلانی؛ (۱۳۹۲)، «سوگ سیاوش و شباهت آن به سوگ آیین‌های محلی لری و کردی»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره ۵، ۱۸۲-۲۰۳.
- _____، مرتضی اکبری و سیاوش یاری؛ (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در شاهنامه»، ادبیات تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱۷.
- ماسه، هانری؛ (۱۳۵۵)، معتقدات و آداب ایرانی، ج ۱، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مالووان، م.ا.ل.؛ (۱۳۷۶)، بین‌النهرین و ایران باستان، ترجمه رضا مستوفی، تهران: دانشگاه تهران.
- مجیدزاده، یوسف؛ (۱۳۷۶)، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مسکوب، شاهرخ؛ (۱۳۵۷)، سوگ سیاوش، تهران: خوارزمی.
- مظاهری، علی؛ (۱۳۷۸)، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: سپهر.
- اسمیت، جورج و یاکوب بوره‌ارت؛ (۱۳۸۲)، افسانه گیلگمش: کهن‌ترین



- حماسه بشری، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران: اختران.
- مورنو، آتونيو؛ (۱۳۸۶)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
 - نرشخی، ابوبکر؛ (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد، تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابفروشی سنایی.
 - وولی، لئونارد؛ (۱۳۹۵)، آغاز و فرجام سومریان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: گستره.
 - ویدنگرن، گئو؛ (۱۳۷۷)، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
 - هرودت؛ (۱۳۳۶)، تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: چاپخانه آشنا.
 - هومر؛ (۱۳۷۳)، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.
 - یونگ، کارل گوستاو؛ (۱۳۷۷)، روانشناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه احمدعلی امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
 - _____؛ (۱۳۷۹)، روح و زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران: جامی.
 - _____؛ (۱۳۸۷)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: دیبا.